

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه‌ی بررسی مطلب پنجم در آیه 71 نساء؛

در جلسه گذشته پیرامون آیه شریفه 71 از سوره مبارکه نساء پنج مطلب را عنوان کردیم و عرض شد که یکی از آیاتی که به خوبی از آن وجوب جهاد ابتدایی استفاده می‌شود، همین آیه است که فرمود: **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِزْبَكُمْ فَاَنْفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ أَنْفِرُوا جَمِيعًا﴾** که البته در جلسه قبل، پیرامون کلمه‌ی «حذر» مباحثی را از حیث لغت و اصطلاح معنا کردیم.

همچنین در جلسه‌ی گذشته مطالبی را پیرامون فراز **﴿خُذُوا حِزْبَكُمْ﴾** بیان کردیم که یا «حذر» به معنای تهیو و آماده‌باش بودن است و یا طبق آن روایت معتبری که از امام باقر(ع) رسیده، «حذر» به معنای «اسلحه» است که مختار ما نیز همین قول است که «حذر» در این آیه شریفه به معنای اسلحه است؛ یعنی «خذوا اسلحتکم» که آن وقت اسلحه‌ی خودتان را بگیرید؛ یعنی مسلح باشید و دارای سلاح باشید و مسلح بودنتان برای مسئله‌ی نفر و جهاد، مقدمه است.

قرائن لزوم برتری بر کفار در تجهیزات دفاعی؛

مطلبی را که در بحث گذشته مطرح کردیم و گفته شد که یک مقداری نیز، بحث روز است، این است که ما از دو جهت می‌توانیم از آیه شریفه استفاده کنیم که هر سلاحی را که مسلمان‌ها برای غلبه‌ی بر کفار لازم داشته باشند، مشروع است و مسلح شدن به آن، لازم است و این سؤال که در زمان ما مطرح است که آیا تولید سلاح اتمی و شیمیایی، این اسلحه‌هایی که از آن به نام سلاح کشتار جمعی تعبیر می‌کنند، آیا تولید و نگهداری و تکثیر و استفاده‌اش جایز است یا جایز نیست؟ که روشن است این بحث یک بحث خیلی مهمی است؛ چه اینکه می‌دانید از طرف مسئولین نظام جمهوری اسلامی و به خصوص رهبری معظم انقلاب اسلامی تصریح فرمودند که: «جمهوری اسلامی ایران، استفاده از این نوع سلاح‌ها را جایز نمی‌داند». حالا این یک بحث فقهی گسترده‌ای دارد و فروعی دارد که من اجمالاً به بعضی از نکاتش در اینجا اشاره می‌کنم تا در ذهن آقایان باشد، اما نمی‌خواهیم وارد بحث گسترده‌ی این موضوع شویم.

حال اگر کسی بگوید این آیه شریفه **﴿خُذُوا حِزْبَكُمْ﴾** که روایت معتبری از امام باقر(ع) دارد که به معنای «اسلحتکم» است؛ در این صورت، اسلحه، در این آیه اطلاق دارد و هر اسلحه‌ای را به حسب زمان، شامل می‌شود، یعنی هر چیزی که به عنوان اسلحه تلقی می‌شود، بنابراین همانطور که گفته شد به سه دلیل، فراز **﴿خُذُوا حِزْبَكُمْ﴾** دلالت بر لزوم برتری از کفار، در تجهیزات دفاعی دارد؛ که عبارتند از:



یعنی به اطلاق (خُدُوا حِزْرَكُمْ) آیه تمسک می‌کنیم.

دلیل دوم: به دلیل مقابله؛

اگر مسلمان‌ها بخواهند بروند برای جنگ با کفار، اگر آنها تفنگ داشته باشند، نمی‌شود به مسلمان‌ها گفت شما هم باید اسلحه‌ی زمان رسول خدا(ص) که شمشیر بوده را ببرید، با شمشیر نمی‌شود به جنگ تانک و توپ و تفنگ رفت! یعنی به مناسبت با آن کفار و سلاحی که کفار دارد می‌گوییم هر سلاحی که کفار دارند، شارع می‌فرماید شما هم (خُدُوا حِزْرَكُمْ) همان اسلحه را داشته باشید، در نتیجه اگر آنها سلاح اتمی دارند، اینها هم باید داشته باشند. البته در ذیل این مطلب لازم است اجمالاً دو نکته بیان کنیم:

«نکته‌ی اول»:

وضع قانون عدم تولید سلاح‌های اتمی، توسط تولیدکنندگان و استفاده‌کنندگان سلاح اتمی!

حالا این را هم داخل پراگماتیک عرض کنم که در زمان معاصر مثلاً در قوانین بین المللی هم آمده که تولید و استفاده از این سلاح اتمی جایز نیست و هر کشوری هم اینها را داشته باشد، حق استفاده ندارد و کشور دیگری که ندارد برای مقابله‌ی با اینها هم حق تولید ندارد که حالا این قوانینی که در زمان ما در دنیا تنظیم می‌شود، تماشای قوانین جهت‌دار است، یعنی دنیا بعد از اینکه آمریکا و اسرائیل و بعضی از این کشورها خودشان به سلاح اتمی مجهز شدند، حالا قانون گذاشتند که کشورهای دیگر، حتی برای مقابله با اینها هم حق ندارند، این سلاح‌ها را تولید کنند!!!؛ که خود این امر هم، یک امر غیر عقلانی است. زیرا اگر آنها این اسلحه را دارند یا باید آن را نابود کنند که دنیا خیالش از این قضیه راحت شود یا اگر آنها دارند چرا بقیه‌ی کشورها، همیشه در اضطراب باشند؟ اشکال این است که چرا شما قانون درست می‌کنید که کشورهای دیگر حق استفاده و تولید را ندارند؟ حالا فعلاً کاری به این جهات بین المللی و سیاسی نداریم.

«نکته‌ی دوم»:

اختلافی بودن مسالهی تولید سلاح اتمی، در محاکم بین المللی؛

و باز هم این نکته را عرض کنم که در دادگاه بین المللی، یک دادگاه عالی بین المللی وجود دارد که 15 قاضی دارد، در یک تاریخی در چند سال پیش، از آنها سؤال کردند که آیا از جهت قانونی می‌شود سلاح اتمی را تولید کرد یا نه؟ به نظرم هفت نفرشان گفتند در قانون و قوانینی که ما داریم چیزی که مخالفت کند نداریم، ولی هشت نفرشان گفتند داریم، مسئله یک مقدار از جهت بین المللی هم اختلافی است.

دلیل سوم:

به دلیل ملاک «تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوُّ اللَّهِ وَ عَدُوُّكُمْ»

حالا ما می‌خواهیم ببینیم این آیه شریفه (خُدُوا حِزْرَكُمْ) اگر کسی آمد و گفت: بر حسب این آیه شریفه (وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ

مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ) انفال 60. هر چه می‌توانید خودتان را تقویت کنید؛ که این آیه، دلالت بر وجوب تقویت از جهت اسلحه و سلاح دارد، مخصوصاً یک اصلی را از این آیه می‌شود استفاده کرد، اصل «ارهاب» است، «ارهاب» یک معنای بدی در لسان سیاسی پیدا کرده به معنای تروریسم، ولی «ارهاب» در قرآن یعنی شما دشمن را بترسانید، یعنی در دل دشمنان و در قلوب آنها، ایجاد رعب کنید و اساساً از این آیه استفاده می‌شود که مسلمان‌ها باید به قدری قوی بشوند که به حدّ ارهاب برسد، یعنی آنچه که الآن کفار آمدند انجام دادند، یک دستوری است که خدای تبارک و تعالی ^۴ قبلاً نسبت به مسلمان‌ها فرموده که شما خودتان را از نظر اسلحه و قوت، این‌قدر مجهز کنید که **تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ**).

سؤال:

آیا از آیه 60 انفال، می‌توان ملاک وجوب تجهیز به سلاح‌های نظامی و دفاعی را استفاده نمود؟

حال سؤال این است که آیا این دو آیه، یکی آیه **(خُذُوا حِذْرَكُمْ)** و دیگری آیه **(وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ)** ما می‌توانیم بگوییم اینها ظهور دارد؛ یا اطلاق یا عموم یا ملاک دارد، یعنی هم بگوییم **(خُذُوا حِذْرَكُمْ)** اطلاق دارد، و یا **(وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ)** اطلاق دارد، و غیر از اطلاق، ملاک دارد یا خیر؟ و اساساً ملاکش چیست؟

جواب:

اصل قرآنی ارهاب، دلیل روشنی بر وجوب برتری مسلمانان در تجهیز به انواع سلاح‌های پیشرفته دارد؛

در پاسخ باید گفت که **(تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ)**، خود یک ملاک است یعنی «ارهاب» به عنوان یک ملاک است؛ از این رو، اگر کسی مسئله‌ی اطلاق را کنار گذاشت، اگر کسی آن نکته‌ی دوم که در جلسه‌ی گذشته عرض کردیم که تناسب و مقابله در جنگ اقتضا می‌کند که اینها هم لااقل همان سلاحی که دشمن دارد را داشته باشند، اما این یک جهت دیگری است که مسئله این ملاک **(تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ)**، آیا از اینها که سه دلیل روشن برای این مدعاست که مسلمان‌ها هر سلاحی که برای مقابله با کفار لازم داشته باشند، می‌توانند داشته باشند، و بالاتر، نه تنها می‌توانند داشته باشند بلکه واجب است که داشته باشند!

در نتیجه حالا اگر در زمان ما بگوییم چون کفار سلاح اتمی دارند اصلاً بر مسلمان‌ها واجب است این را داشته باشند، چرا آنها داشته باشند و هر آن دنیای اسلام را در مخاطره قرار بدهند و اینها نداشته باشند؛ این حرفی است که به حسب بدوی و به حسب صناعت اجتهادی و تفسیری ما می‌توانیم در مورد این آیات شریفه بیان کنیم.

بررسی یک شبهه:

ممکن است در ذهن بعضی از افراد یک شبهه‌ای بیاید که باید بررسی شود و آن اینکه:

تبیین شبهه:

مطلقاً را بر «سلاح متعارف» باید حمل نمود؛

ممکن است بگویند این «خذوا اسلحتکم» یعنی اسلحه‌ی متعارف، یا **(وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ)** آن سلاح متعارف را

دلالت دارد، ولی سلاح غیر متعارف که با یک سلاح در یک زمان ممکن است یک میلیون نفر از بین بروند اصلاً دلالت بر این ندارد، یعنی ما بیایم این مطلقات را حمل کنیم بر متعارفات، بگوییم آن مواردی که متعارف است، آن مصادیقی که متعارف است.

بیان سه جواب از منظر مختار؛

بنابر تحقیق، این شبهه، جوابش روشن است؛ چه اینکه:

اولاً:

حمل مطلقات بر متعارف، خلاف صناعت اجتهادی است؛

قبلاً هم، ما نظیر این شبهه را در برخی از ادله‌ی دیگر مطرح کردیم و آن این است که چنین حملی اساساً برخلاف صناعت اجتهادی است؛ چه اینکه ما وقتی می‌گوییم یک لفظی اطلاق دارد اصلاً حمل بر متعارف وجهی ندارد، اگر الآن گفتیم «اکرم العلماء» آن هم متعارف از علماء، فقها باشند، وجهی ندارد که این علما را فقط حمل بر فقهاء کنیم و اساساً در فقه مشی فقها این چنین نیست؛

ثانیاً:

فقهاء در مطلقات، حمل بر متعارف نمی‌کنند؛

حتی اگر یادتان باشد یک وقتی من در این مسئله‌ی «صم للرؤية و افطر للرؤية» عرض کردم که بعضی گفتند رؤیت متعارف، که دیگر شامل دیدن با دوربین و تلسکوپ نمی‌شود و ما در همان جزوه‌ای که نوشتیم و شاید ده سال پیش منتشر شد، 20 مورد را از مرحوم صاحب جواهر(ره) نقل کردیم، در اقوال مختلف فقهی که صاحب جواهر(ره) در مشی اجتهادی‌اش تصریح می‌کند بر اینکه اگر یک لفظی، یا یک آیه و حدیثی، اطلاق داشت، ما حق نداریم آن اطلاق را بیایم و بر مورد متعارف حمل کنیم و اگر بخواهیم این کار را بکنیم اصلاً اجتهاد یک خلل بزرگی در آن وارد می‌شود.

ثالثاً:

تعارف از اسباب انصراف نیست؛

اساساً شما در اصول خوانده‌اید که هیچ اصولی نیامده بگوید «تعارف» و «متعارف بودن»، از اسباب انصراف است! انصراف فقط کثرت الاستعمال می‌خواهد و غیر از آن، امثال متعارف بودن و ... سبب برای انصراف نمی‌شود، این شبهه اینطور جواب داده می‌شود.

بررسی اجمالی دو فرض فقهی مساله، با قطع نظر از شرایط موجود؛

اما دقت کنید؛ ما یک وقتی هست که می‌آییم یک فرع یا یک موضوع خاصی را با «شرایط موجود» بررسی می‌کنیم، لکن یک وقت هست که می‌گوییم «با قطع نظر از شرایط موجود»، ما می‌خواهیم این موضوع را بررسی کنیم. من این سؤال را به این نحو

مطرح کنم که جواز و عدم جواز این موضوع، آیا مستند به «دائره‌ی جنگ» است، یا خیر؛ که در این صورت، دو فرض قابل تصور است که عبارتند از:

فرض اول:

جایی است که دشمن این سلاح‌ها را ندارد و ما احتمال استفاده‌ی دشمن از این سلاح‌ها را علیه مسلمان‌ها نمی‌دهیم. به دیگر سخن، اگر در زمان ما، هیچ کشوری سلاح شیمیایی و اتمی نداشته باشد و دایره‌ی سلاح شیمیایی و اتمی از آنچه که مربوط به جنگ است، خارج باشد، در این صورت مسلح شدن به این سلاح‌ها از دو حال خارج نیست؛ زیرا در موارد:

«داخل بودن سلاح در دائره‌ی جنگ»: ما وقتی شیوه‌ی رسول خدا(ص) و امیرالمؤمنین(ع) را در جنگ بررسی می‌کنیم. می‌بینیم که اسلام سفارش کرده به پیرمردها کار نداشته باشید، به پیرزن‌ها و بچه‌ها و درخت‌ها و خانه‌ها و منازل و کشاورزی و ... کار نداشته باشید، یک چیزی را از این سفارشات به دست می‌آوریم که پس در دایره‌ی جنگ، آنچه که مرتبط به جنگ هست، اسلام او را اجازه می‌دهد. به عبارت دیگر، اگر یک سلاحی مرتبط با جنگ بود و در میدان جنگ، برای غلبه بر دشمن باید آن سلاح را داشته باشیم، اسلام این نوع سلاح‌ها را اجازه می‌دهد.

اما در موارد:

«خارج بودن سلاح در دائره‌ی جنگ»: به اینکه مثلاً ما یک راهی داریم که می‌توانیم تمام آب کشور آمریکا را مسموم کنیم تا مردمش در یک روز از بین بروند، حال آیا اسلام استفاده از این سلاح را که خارج از دائره‌ی جنگ است، اجازه می‌دهد یا خیر؟ که در پاسخ باید گفت: خیر، به هیچ وجه اسلام این چنین سلاحی را اجازه نمی‌دهد، یعنی آنچه که از دایره‌ی جنگ خارج است را اجازه نمی‌دهد. به تعبیر دیگر، ما می‌خواهیم اولاً در این سطح بررسی کنیم و بگوییم جایی که سلاح اتمی و شیمیایی در دست دشمن نیست، آیا اسلام اجازه می‌دهد که مسلمان‌ها آن را تولید کنند یا نه؟ می‌گوییم نه هرگز؛ برای اینکه این سلاح، سلاحی است که از دایره‌ی امور جنگ خارج است، برای غلبه بر دشمن نیازی به این نیست، برای ارهاب هم نیاز به این نیست. ارهاب متوقف به این نیست، حالا ارهاب این قید در آن وجود دارد؛ پس معنای (تُرْهِيُونَ) این نیست که هر چه سبب برای ارهاب می‌شود، اگر بتوانیم در آن واحد، تمام منازل آنها را بسوزانیم، بگویید ما این کار را می‌کنیم، این هم یک سبب برای ارهاب است، آیا اسلام این مساله را اجازه می‌دهد یا خیر؟ که باید گفت در این فرض، به هیچ وجهی ما دلیلی برای مشروعیت این کار نداریم، چون خارج از دایره‌ی جنگ است و نیازی به او، برای ارهاب نیست و ملاکی که در آن آیه شریفه است، هیچ نیازی وجود ندارد و لعل بزرگانی که می‌فرمایند ما سلاح شیمیایی و اتمی را جایز نمی‌دانیم همین فرض است و در این فرض، مسلم همین‌طور است.

فرض دوم:

حالا می‌آییم فرض دوم، جایی است که دشمن این سلاح‌ها را دارد و ما احتمال استفاده‌ی دشمن علیه مسلمان‌ها را می‌دهیم. که محل بحث همین جاست.

روش م

عصومین(ع) قرینه‌ی محفوفه بر تقیید دلیل سوم است و تترس نیز، از محل بحث خارج است؛ خلاصه اینکه ما اول عرض کردیم ما باشیم و «اطلاق» و «قرینه‌ی مقابله» و «ملاک»، این سه مورد، فقیه را راهنمایی می‌کند به اینکه تولید اینها جایز است، ولی

حالا می‌خواهیم بگوییم ممکن است یک قرینه‌ی محفوفه در اینجا باشد و آن اینکه ما می‌گوییم از مجموع روش پیامبر اکرم(ص) و امیرالمؤمنین(ع) در جنگ استفاده می‌کنیم، که آنچه جنگ بر آن توقف دارد، اسلام آن را اجازه می‌دهد، لذا بعید نیست این نکته را به عنوان یک قرینه‌ای برای تقیید این آیات قرار بدهیم و بگوییم حالا ولو دشمن هم این سلاح‌ها را دارد، اما دشمن اگر حاضر باشد، یک میلیون از ما را در یک زمان از بین ببرد، پس آیا اسلام اجازه تولید این سلاح‌ها را می‌دهد تا ما هم، یک میلیون از آنها را در یک زمان از بین ببریم؟ پاسخ این است که چنین اجازه‌ای از سوی اسلام معلوم نیست!

البته برخی، در ذهنشان مسئله‌ی «تترس» می‌آید که مربوط به یک شرایط خاصی است، حالا اگر مسلمان‌ها دارند به دشمن حمله می‌کنند و دشمن زن و بچه‌شان را آوردند به عنوان سپر قرار دادند، آن در یک شرایط خاصی است؛ اما اینکه حالا به این نحو گسترده با یک سلاح اتمی بشود یک میلیون انسان را در یک روز از بین برد، بعید نیست که این آیات و این ادله را بیاییم با آنچه که از این روش رسول خدا(ص) و امیرالمؤمنین(ع) در جنگ و آنچه اسلام در مورد جنگ دارد، مقید کنیم. یعنی اسلام جزئیاتی در مورد جنگ دارد که ما یک قانونی از آن استفاده می‌کنیم که آنچه جنگ و حرب «من حیث هو هو» بر او توقف ندارد، شما حق ندارید از آن استفاده کنید، آنچه جنگ بر آن توقف دارد، باید استفاده کنید.

نظیر این مطلب را ببینید حالا یک دشمنی داریم که این دشمن اگر به ما حمله کند مسلمین را مثله می‌کند، بگوییم اگر آنها مثله کردند، پس بر ما هم وقتی غلبه کردیم مثله کردن جایز است؟ نمی‌شود اینها را به عنوان دلیل قرار داد. من شنیدم بعضی از افراد گفته‌اند همان‌طوری که مسئله «تترس» مطرح هست اگر آنها هم این کار را می‌کنند، مسلمین هم بتوانند آن را انجام بدهند، ولی این ادعا را نمی‌شود به عنوان ضابطه‌ی کلی در این مسئله ذکر کرد.

تحقیق در مساله، نیازمند بررسی تمام ادله نقلی است؛

به هر جهت، این اجمال بحث بود و ما نیز، یک مقدار کمی وارد این بحث شدیم و نظر نهایی را صادر نکردیم؛ چون برای ورود تفصیلی به این بحث و تبیین نظر نهایی، باید ابتدا روایاتی را که در باب حرب وارد شده، باز یک مقدار بیشتری در مورد آنها تحقیق کنیم و اگر آقایان بخواهند در این بحث کار کنند، این یک رساله‌ی خیلی خوبی می‌شود. علی‌ای حال ما باشیم و این آیاتی که گفته شد؛ به نظر مختار، این سه راه بدو به ذهن می‌رسد، و از طریق این قرینه، می‌شود این تقیید را مطرح کرد و گفتیم روی فروض مسئله هم دقت کنید، و در اینکه مسلمانان در چه شرایطی باشند نیز، باید دقت شود.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ